

درنگی در دو مبنای کلان حق مشارکت شهروندان^۱

دکتر حسین رحمت الهی*

احسان آقامحمدآقایی**

چکیده

حق بنیادین مشارکت شهروندان در اداره همه جانبه امور خویش، بیانگر طیف وسیعی از مبانی و خاستگاه هایی است که بر سلطه و حقانیت همگانی مردم در به دست گیری زمام امور خود در جامعه سیاسی، مهر تأیید می زنند. هر چند این سرچشمه های جاری و زلال و بشر دوستانه، در گذر زمان صافی و گوارایی شان رنگ باخته؛ هنوز نقطه آغازینی برای به رسمیت شناسی حق های شهروندی و محملی برای برجسته سازی تعهدات دولت در قبال پذیرش حاکمیت همگانی شهروندان، در دوران جدید، محسوب می شوند. به باور این نوشتار، از میان خاستگاه های بسیار حق مشارکت، درنگ در دو مجرای کلان نظری - گفتمانی مسأله پژوهش، همراه با خرده نظریات و گفتمان های آن، می تواند در فهم و پردازش حق مشارکت شهروندان، به مثابه حقی اصیل و خطیر، یاری رسان باشد. از این رو می کوشد تا یافته های پژوهش را در جهت اثبات مدعای مقاله؛ یعنی تأکید بر ضرورت توجه و تضمین حق بنیادین مشارکت شهروندان از رهگذر مبانی و خاستگاه های آن، به روش توصیف و تحلیل داده ها، به کار برد.

کلیدواژگان: حق بنیادین مشارکت، حق تعیین سرنوشت، مبانی نظری حق مشارکت، مبانی گفتمانی حق مشارکت، حکم رانی همگانی.

^۱. تاریخ تحویل: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۴

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق عمومی و بین الملل پردیس قم دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دوره ی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی (نجف آباد).

برگرفته از اصل حاکمیت مردم، حکومت از آن مردم است و در اراده و خواست آن ها بازتابیده شده، به نحوی که بدون اعمال هر گونه تبعیض و محدودیت از سوی دولت، بتوانند مستقیم یا با واسطه، این اراده تعیین کننده خود به مثابه شهروند را به منصفه بروز و ظهور درآورند. در تحلیل و واکاوی مسأله مطروحه، به نظر می رسد مقوله مشارکت همگانی مردم در اداره امور کشور، از جمله تمهیدات پیش بینی شده ای باشد که جز در سایه حمایت و صیانت از طریق مجاری دولت، ره به منزلی نبرد. برای درک بیشتر قضیه، یادآور می شویم که در میدان مناسبات سیاسی، به رسمیت شناخته شدن یا به جا آورده شدن «حق تعیین سرنوشت شهروندان»، آغاز جریانی است که در آزادی اراده شهروندان در تعیین سرنوشت خویش و مشارکت همه جانبه و بی قید و مردم، به بار می نشیند. بر پایه این واقعیت، گسترش و تحقق «حقوق مشارکتی» در هرجامعه ای، به منزله ی توجیه شده ترین شیوه های شناسایی یک نظام دموکراتیک یا یک نظام مطلوب و ارزشمند^۲، به لحاظ معیارهای حقوق عمومی نوین، به شمار می آید. بر این اساس، و با توجه به این که حق مشارکت شهروندان به مثابه یکی از حق های بنیادین بشری و متأثر از گفتمان مسلط معاصر؛ «شهروند بنیادی» است و به عنوان عامل اصلی توسعه یافتگی همه جانبه و نوسازی سیاسی- حقوقی در جهان اندیشه های معاصر، به شمار می آید؛ ایده اصلی مقاله حاضر، معنا می یابد. به این منظور پیش از هر تحلیل دیگری، تأمل در مبانی نظری- گفتمانی حق مشارکت شهروندان ضروری می نماید. از این رو مرتبط ترین نظریات و گفتمان هایی که در شکل گیری اندیشه حق مشارکت شهروندان، نقش داشته اند، طی دو گفتار و به اجمال، از نظر می گذرد.

گفتار اول: مبانی نظری حق مشارکت شهروندان

۱. نظریه حق تعیین سرنوشت

حق انسان بر تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش یا حق «خود خواستگی»^۳ به مثابه بنیاد مشارکت گرایی به شمار می آید. اگر دموکراسی را نه فقط بر مبنای حفاظت از منافع و به حداکثر رسانیدن آن که بر اساس حق تعیین سرنوشت افراد در تصمیم گیری ها تفسیر نماییم، آن گاه می توان چنین پنداشت که مردم زمانی بر خود حکومت می کنند یا به دیگر تعبیر زمانی به مرحله «خود فرمانی فردی»^۴ می رسند که بتوانند فعالانه در تصمیم گیری های مؤثر بر سرنوشت خود شرکت کنند.^۵ بنابراین انسان ها یگانه موجودات عالم هستند که از حق تعیین سرنوشت خویش در کمال آزادی عمل، اختیار، خودمختاری و تکالیف شهروندی، برخوردارند. حقی که بنیاد آن در اصل کرامت انسان ریشه دارد. پس به عنوان یک اصل بنیادین می توان گفت که «مشارکت حقی است که منشا آن کرامت و شرافت ذاتی

۲. لغت ویچ آدریان، دموکراسی و توسعه، ترجمه ی احد علیقلیان- افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۶۲.

۳. Self Determination

۴. Self Government or Self Rule

خودفرمان کسی است که صاحب اختیار خویشتن است. با این تعریف جنبه افسون گرانه و فریبنده «اتونومی» یا «خود فرمانی» را بهتر می توان شناخت؛ زیرا صاحب اختیار خویش بودن امری نادر است و دیگران را با احترام و می دارد. بهتر است بگوییم کسی که از این ویژگی برخوردار است، نیرویی در اختیار دارد که دیگران را مرعوب می کند. به نقل از: سنت ریچارد، اقتدار، باقر پرهام، نشر شیرازه، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۵. نلسون، ویلیام، در توجیه دموکراسی، علیرضا پارسا، نشر دیگر، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۶۳.

انسان است». «وَأَوَّازَ هَمِينَ رُوسْتِ كِه خدَاوند علیم نیز، تنها فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ...»^۷ و هیچ جا نفرمود «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا السَّمَاوَاتِ» یا «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا الْعَرْشَ»^۸. بر این اساس، انسان به مثابه موجودی که دارای کرامت انسانی، آزادی و اختیار، و واجد ویژگی هایی چون: عقل، اراده و اندیشه‌ی مستقل و خلاق، قدرت سنجش و گزینش گری است؛ می‌تواند در تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کلان اجرایی-سیاسی و قضایی فعالانه مشارکت جسته و واجد صلاحیت تام برای اداره امور خویش و حکم رانی بر جامعه خود باشد. بنابراین حق تعیین سرنوشت چنان که از ذاتش بر می‌آید، یکی از جلوه‌های کرامت بخشی به شأن انسان است و ماهیتی از جنس حق دارد. به همین دلیل نیز، در پرتو نظریه حق و بدین معنا که «تمام افراد بشر مساوی خلق شده‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها بر دیگری برتری ندارد، همه به نحو برابر از حق‌ها و آزادی‌های بهره‌مندند و هیچ‌یک نمی‌تواند به بهانه نابرابری بر همنوعان خود مسلط شود.»^۹ قابل تفسیر و پردازش خواهد بود. بنابراین، بنیان نظریه حق تعیین سرنوشت، در پرتو مؤلفه‌هایی چون: خرد ورزی؛ مختار بودن؛ ادعای دخل و تصرف داشتن و مسئولیت پذیر یا مکلف بودن شهروندان در تعیین سرنوشت خویش و در برخی موارد با توجه به ضد آن تحلیل می‌شود.^{۱۰}

۲. نظریه حق حکم رانی

در بررسی شیوه‌های مردم سالاری، دموکراسی مستقیم یا نیرومند^{۱۱} و دموکراسی غیرمستقیم، به عنوان الگوهای رسمی شناخته می‌شوند. با وجود این، در نظریه‌های نوین دموکراسی، سعی بر آن است تا با حفظ شیوه‌های سنتی

^۶. Human Dignity

^۷. سوره یپ مبارکه اسراء، مولانا نیز به زبان نظم این آیه را بیان نموده است.

تاج کرمات بر فرق سرت *** طوق اعطیناک آویز برت. دفتر پنجم مثنوی، بیت ۳۵۷۴.

^۸. موحّد، محمد علی، باغ سبز (گفتارهایی درباره شمس و مولانا)، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۸۲-۱۸۱.

^۹. امید، علی، گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ص. ۴.

^{۱۰}. در این مقال نظریه حق تعیین سرنوشت را با برداشتی آزاد از نظریه‌ی حق هوفلد، فیلسوف حقوق آمریکایی، می‌توان واکاوی کرد:

Wesley Newcomb Hohfeld (1879-1918)

Hohfeld's task was to prevent such conceptual confusions by analyzing four different meaning of the phrase: A has a right to X in judicial reasoning.

Jural Oppsites:

1. (Claims Rights) ; Right / No-Righty ; 2. (Liberty Rights) Privilege / Duty ; 3. Power / Disability ; and 4. Immunities / Liability

Jural Correlatives:

1. Right /Duty ; 2. Privilege / No-Right ; 3. Power / Liability ; and 4. Immunity/ Disability

See: 1. Hohfeld, Wesley, Fundamental Legal Conceptions, Arthur Corbin, ed. (Westport, Conn, Green Wood Press (1978).

2. Harel, Alon, Theories of Rights, the black well guide to the philosophy of law and legal theory, edited by: Martin P. Goldering and William A. Edmundson, 2006, pp. 192-193.

^{۱۱}. برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره در آثار فارسی ر.ک: (۱) راسخ، محمد، حق و مصلحت، صص. ۱۵۹-۱۵۲؛ (۲) موحّد محمد علی، دره‌ای

حق و عدالت، صص. ۵۷-۵۴؛ (۳) خسروی، حسن، حقوق انتخابات دموکراتیک، انتشارات مجد، صص. ۷۱-۷۰؛ همچنین (۴) ویکس، ریمنند،

فلسفه‌ی حقوق، از حقوق طبیعی تا پست مدرنیسم، ترجمه‌ی فاطمه آبیاری، تهران، انتشارات رخداندنو، ۱۳۸۹، صص. ۷۹-۷۶. بشیری،

حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷ چاپ اول، صص. ۱۸۲-۱۷۸.

دموکراسی مستقیم، زمینه های ایجاد «تله دموکراسی»^{۱۲} نیز، فراهم آید. به طوری که شهروندان بتوانند در مدیریت کلان جامعه، از طریق فن آوری های روز و ارتباطات از راه دور، در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت جویند.^{۱۳} علی رغم این تدابیر مشارکت پذیرانه، آنچه در عمل اتفاق می افتد، تحقق الگوی دموکراسی غیر مستقیم یا رویکرد مشارکتی است. به گونه ای که تا حد امکان بتواند شهروندان را در اداره امور کشور مشارکت دهد. در ادامه به چهار الگویی اشاره می کنیم که می تواند دست آویزی برای حق حکم رانی مردم باشد.

۲-۱-۲. حکمرانی نمایندگی^{۱۴}

حکم رانی نماینده سالار در حقیقت نخستین جنبش فکری در نظریه های مردم سالار تلقی می شود که هدف آن مشارکت پذیری شهروندان در مدیریت همه جانبه کشور است. جان لاک، بانی نگرش نوین به این الگو به شمار می آید. در این شیوه دموکراتیک، نمایندگان مردم به عنوان طرف قرارداد با نظام سیاسی، از اقتدار حاکمیتی برخوردارند تا به نمایندگی از شهروندان تصمیم گیری کنند. رفته رفته با طرح الگوهای نوین، این نظریه مرسوم به بازسازی قواعد و خرده الگوهای درون خود پرداخت که امروزه نیز، به اشکال زیر قابل بازشناسی است:

۲-۱-۱. نماینده گزینی آماری

در این شیوه نمایندگان مردم، باید مظهر کل انتخاب کنندگان باشند. بنابراین باید با روش های نمونه گیری آماری انتخاب شوند. این فرآیند شبیه قرعه کشی در دموکراسی مستقیم در یونان باستان است

۲-۱-۲. نماینده گزینی شغلی

در این سبک، شغل ها یا منافع مهم در جامعه باید در فرآیند تصمیم گیری نماینده داشته باشند. چون جامعه متشکل از انجمن و سازمان است که اهداف خاص دارند. از این رو برای هر یک از این اهداف می توان از طرف هیأت های انتخابی نمایندگان در نظر گرفت.

۲-۱-۳. نماینده گزینی صنفی

این الگو در الگوی کلان تر دموکراسی نمایندگی جای می گیرد. در این شیوه، انجمن ها، اصناف که نماینده تعدادی از علایق مهم در جامعه اند، از سوی دولت به رسمیت شناخته می شوند و در مراحل مشورتی، سیاست گذاری ها و در اجرای سیاست ها نقش دارند.

۲-۱-۴. نماینده گزینی تسهیمی

این الگو نیز، نوعی از حکومت مبتنی بر انتخاب نماینده است که در آن بر خلاف نظام های طرفدار اکثریت،

12. Teledemocracy

^{۱۳}. بشیریه، حسین، همان، ص ۱۸۰.

^{۱۴}. Representative Democracy

مشارکت در قدرت نهادینه می شود. هدف این روش ایجاد شرایطی است که بخش های مهم جامعه، به نسبت سهم خود در جامعه، در حکومت نماینده داشته باشند. کشورهای بلژیک، سوئیس و هلند از این شیوه برخوردار بوده اند.^{۱۵}

۲-۲. حکم رانی مشارکتی^{۱۶}

در یک روایت کلان، حکم رانی مشارکت گونه مردم، در نقد دموکراسی لیبرال طرح می شود. طرفداران این الگو، ایراد می کنند که لیبرال دموکراسی بر ساختارها و مناسبات مبتنی بر ستم سرپوش می گذارد و از اصل بنیادین مشارکت مردم در امور خود، فاصله گرفته است. شالوده و هدف اساسی آن ترغیب شهروندان به رأی دادن است که این خود در درازمدت موجب انفعال شهروندان می شود.^{۱۷} بنابراین می توان گفت دموکراسی مشارکتی از جهتی نوع تکامل یافته دموکراسی نمایندگی است. زیرا این شیوه بر خلاف روشی که در آن مشارکت شهروندان از زبان نمایندگان خود صورت می پذیرد، مستلزم مداخله مستقیم و فعالانه آن ها در امور اجتماع، جنبش های اجتماعی و گروه های هم سود است.^{۱۸} از جهتی هم می توان گفت دموکراسی مشارکتی در برابر دموکراسی نمایندگی قرار می گیرد. زیرا دربردارنده ی بیشترین میزان انتقادات وارده بر نظریه ی نمایندگی است. این انتقادات نخست به برخی اشکالات جانبی از جمله بی تفاوتی سیاسی مردم و بی توجهی حکومت به شهروندان، (جز در ایام انتخابات)، می پردازد. سپس متوجه این امر می شود که دموکراسی نمایندگی نمی تواند آنچه به مردم تعلق دارد را به نمایندگی واگذار کند. زیرا پیامد چنین فرآیندی این خواهد بود که، مردم پس از سپاردن قدرت دولتی به نمایندگان خود، به مشارکت منفعل و دوره ای اکتفا می کنند و مشارکت فعال و مستمر را وا می نهند.^{۱۹}

۲-۳. حکم رانی مشورتی^{۲۰}

حکم رانی شورایی یا مشورتی نیز، مانند الگوی دموکراسی مشارکتی، از نقد مبانی و عمل کرد دموکراسی لیبرال آغاز می کند. جدی ترین نقد وارده این است که در دموکراسی لیبرال شهروندان به عنوان افرادی با پیش فرض های ثابت تصور می شوند که برای رسیدن به رجحان های خود مشارکت می کنند. شاخص ترین چهره این نظریه، اندیشمند و فیلسوف آلمانی معاصر «یورگن هابرماس»^{۲۱} است.^{۲۲} به نظر هابرماس، الگوی دموکراسی شورایی می تواند راه میانه ای میان الگوهای دموکراسی لیبرال و نماینده سالار و الگوی دموکراسی مشارکتی باشد. به طور کلی نظام دموکراسی شورایی بر این اندیشه بنا شده است که یک اجتماع مبتنی بر اصول دموکراتیک، در شرایط مطلوب باید بتواند امورش را

^{۱۵}. لیپست، مارتین، *دایره المعارف دموکراسی*، جلد دوم (ج-ک)، مقاله ی دموکراسی واقسام، از پریگیرنت، صص. ۷۰۵-۷۰۲. نیر، دال رابرت، *درباره دموکراسی*، نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۹۷-۸۷ و همپتن، جین، *فلسفه سیاسی*، خشیار دیهیمی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۶۹-۶۸

^{۱۶}. Participatory Democracy

^{۱۷}. پولادی، کمال، *تاریخ اندیشه ی سیاسی در غرب*، جلد سوم، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، صص. ۱۵۱-۱۵۰.

^{۱۸}. لیپست، همان، ص. ۷۰۲.

^{۱۹}. پولادی، همان، صص. ۱۵۵-۱۵۴.

^{۲۰}. Deliberative Democracy.

^{۲۱}. JurgénHabermas(18June 1928).

^{۲۲}. پولادی، همان، صص. ۱۵۷-۱۵۶.

با بحث، مذاکره، مشاوره و گفت و گوی متکی به استدلال و تأمل پیش برد. بنابراین، مراد از حاکمیت مردم در این الگو، صرفاً رأی گیری و برگزاری انتخابات نیست. بلکه آنچه اهمیت دارد، تصمیم سازی جمعی و مردمی، به روش عقلانی و مشروع است. به نظر هابرماس، مشروعیت یا عدم مشروعیت دولت، به طور مستمر در رابطه با پشتیبانی یا عدم پشتیبانی شهروندان است که به محک زده می شود. بنابراین دولت باید برای ابرام مشروعیت خود، تصمیم گیری ها و قوانین را در معرض سنجش افکار عمومی بگذارد. مادام که این قرار دادها و میثاق ها مغایر با اراده ی متأملانه شهروندان باشد، این سیاست گذاری ها یا موجب ایجاد ابهام و سردرگمی می شوند، یا به جای آن که عامل آزادی به حساب آیند به مثابه موانع نفرت انگیز تلقی خواهند شد.^{۲۳}

۲-۴. حکمرانی گفتگویی^{۲۴}

طرفداران دموکراسی شورایی صرف رعایت آداب یا آیین دموکراتیک را برای تحقق حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و مشارکت پذیری کافی نمی دانند. از نظر آنها فرآیندهای دموکراتیک^{۲۵} وقتی مشروعیت کامل خواهند داشت که به مردم امکان داده شود که در مسایل خاص و اجرایی یا به طور کلی هر امری که با سرنوشت آنها در ارتباط است، به «شور»^{۲۶}، «تعقل»^{۲۷}، «گفت و گو»^{۲۸}، «اقامه برهان»^{۲۹}، «استدلال»^{۳۰}، «اقناع»^{۳۱} و به طور کلی تلاش برای رسیدن به «اجماع»^{۳۲} بپردازند. برای نمونه هنگامی که درباره ی سیاست های عمومی اختلاف نظر وجود دارد، آنچه اهمیت دارد، گفت و گوی دموکراتیک از طریق نهادهای مناسب است. امکان این گفت و گو نیز، در یک «کنش ارتباطی»^{۳۴} از طریق تلاش برای رسیدن به تفاهم و اجماع به منظور پیشبرد اهداف به صورت هماهنگ و برنامه ریزی شده است.^{۳۵}

گفتار دوم- مبانی گفتمانی حق مشارکت شهروندان

در این گفتار سه گفتمان مهم و اثرگذار مورد مطالعه قرار می گیرند: ۱. گفتمان دستورگرایی؛ ۲. گفتمان

^{۲۳}. نودری، حسین علی، بازخوانی هابرماس، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱، ص. ۵۴۹.

^{۲۴}. Dialysis Democracy.

^{۲۵}. Process of Democratic

^{۲۶}. Deliberation

^{۲۷}. Reasoning

^{۲۸}. Dialogue

^{۲۹}. Adducting

^{۳۰}. Argumentation

^{۳۱}. Satiation

^{۳۲}. Consensus

^{۳۳}. نخستین جلوه ی دموکراسی گفتگویی در یونان باستان اجرا شد. به دیگر سخن، مشارکت مستقیم مردم در امور سیاسی دولت-شهر، خود به خود زمینه ی مساعدی را برا ایجاد گفت و شنود بین شهروندان و دولت پایه می گذارد. ر.ک: قاضی شریعت پناهی، ابولفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۱.

^{۳۴}. Relation Act

^{۳۵}. به نقل از: پولادی کمال، همان، صص. ۱۵۸-۱۵۹.

قراردادگرایی و ۳. گفتمان به زمامداری یا حکم رانی خوب که هر سه ی این گفتمان ها، از واجبات نظام سیاسی مطلوب و مشارکت پذیر به شمار می آیند. به طوری که هر گفتمان نسبت به گفتمان بعدی، مشارکت پذیرتر و شهروند مدارتر شده است. در دوران کنونی نیز، این جنبش فکری با گفتمان «حکم رانی خوب»، آشکارا حق مشارکت مردم را شناسایی و بازیابی می کند.

۱. گفتمان دستورگرایی^{۳۶}

در تاریخ تحولات سیاسی، نظام های سیاسی مشروطه و قانون مدار، هر یک به طور مساوی در ایجاد نظام های لیبرال و مشارکتی، نقش آفرینی کرده اند. از این رو، وجود حاکمیت مشروط به قانون در یک نظام سیاسی، موجب می شود که سیاست های دولت، با قانون مندی همراه باشد و از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر جلوگیری کند.^{۳۷} بنابراین در کلی ترین برداشت، می توان گفت بنیان حاکم بر گفتمان دستورگرایی، با آرمان حاکمیت قانون (دولت قانون مدار)، پیوند خورده است. از این رو برای دریافت بهتری از گفتمان دستورگرایی و بدون ورود به زوایای نظری این گفتمان شهروند بنیاد، مسیر بحث را از ره گذر اندیشه دولت قانون مدار، به مثابه گفتمان حاکم بر حقوق عمومی نوین، و با نظر به اهم ویژگی های صوری (سازمان محور) و مادی (آزادی محور یا حق - بنیاد) دولت قانون مدار پی می گیریم:^{۳۸}

۱-۱. تحدید قدرت

منظور از تحدید قدرت، ایجاد محدودیت های قانونی در فرآیند اعمال قدرت توسط دولتهاست. به تعبیر دقیق تر ویژگی محدود سازی قدرت سیاسی، مستلزم آن است که "زمام داران در اعمال قدرت، تنها از ابزارهایی بتوانند بهره گیرند که نظم حقوقی آن را تجویز می نماید. بنابراین چنانچه در هر موقعیتی از اعمال صلاحیت های قانونی، زمامداران از حدود اقتدار و اختیارات حقوقی که بدینسان تفویض شده، خارج شوند، شهروندان این حق را دارند که در واکنش به نقض حقوق شهروندی شان، علیه ایشان شکایت کنند."^{۳۹}

۱-۲. حاکمیت قانون^{۴۰}

حاکم بودن و چیرگی قانون بر طرز رفتار دولتها شهروندان، واجد معانی و برداشت های چندگانه و متعدد و یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است که بشر از دیر باز در پی تحقق آن بوده است. گاه از این اصل به مفهوم برابری و مساوات همگان در پیشگاه قانون تعبیر شده؛ گاه دیگر از آن برای تمایز میان فرمان روایی قانون در مقایسه با فرمان روایی خودکامگان، مطلقه انگاران و تمام خواهان مراد شده است؛ گاهی نیز، آن را به ویژگی های ذاتیش چون: کلیت، عمومیت داشتن، استمرار داشتن، صریح و شفاف بودن، قابل فهم بودن، دستخوش تغییر مدام نشدن و به اطلاع عموم

^{۳۶}. Constitutionalism

^{۳۷}. توحیدفام، محمد، چرخش های لیبرالیسم، تهران، روزنه، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۴.

^{۳۸}. گرجی اژندریانی، علی، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶ و ص ۲۶۸. همچنین رک: شوالیه، ژان، دولت قانونمند،

ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر، بهار ۷۸، صص. ۵۷-۶۰.

^{۳۹}. گرجی اژندریانی، علی، همان، ص ۲۶۹.

^{۴۰}. The Rule of Law

رسیدن قوانین، توصیف نموده‌اند.^{۴۱} اما قدر مشترک تمامی این تعبیرها را می‌توان در چند نکته به شرح زیر خلاصه نمود:
۱,۲,۱. مطابق اصل حاکمیت قانون، نه تنها استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیریهای حکومتی امری مردود و مذموم است که زمام امور مدیریتی جامعه و کلیه تصمیم‌گیری‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر اساس رأی و خواست شهروندان بنا شده است؛
۲,۲,۱. حاکمان و سیاستمداران افزون بر این که به عنوان حافظان و خادمان قانون محسوب می‌شوند، خود نیز، مشمول قانون هستند؛

۳,۲,۱. میزان مشروعیت حاکمیت سیاسی یک سره به میزان وفاداری دولت مردان به معیارهای قانونی، فرا شخصی و خردمندانه عمل کردن آن‌ها و مهم‌تر از همه مشارکت‌پذیری شهروندان در مدیریت کلان جامعه بستگی دارد.
با نظر به مؤلفه‌های پیش گفته‌ی قانون‌مداری دولت، می‌توان پیام اصلی دولت قانون‌مدار را در اعمال حاکمیت به شیوه‌ای مشارکتی و تساوی همگان در دست‌یابی به مناصب و موقعیت‌های سیاسی، بازیابی کرد.^{۴۲}

بر این اساس در راستای استقرار حاکمیت قانون در جامعه‌ی سیاسی؛ و نیز، به منظور قانون‌مند رفتار کردن صاحبان اقتدار با شهروندان، دو دسته اصول قابل استخراج هستند: «دسته اول که اصول ذاتی و محوری حاکمیت قانون به‌شمار می‌آیند عبارتند از: "عمومیت داشتن قوانین؛"^{۴۳} اعلان عمومی شدن قوانین؛^{۴۴} صراحت و شفافیت داشتن قوانین؛ ناظر به آینده بودن قوانین؛^{۴۵} قابلیت اجرا داشتن و پیروی از قوانین^{۴۶} و استمرار داشتن قوانین.^{۴۷} دسته دوم هم که اصول تبعی هستند و برای اعمال اصول ذاتی حاکمیت قانون ضروری و الزامی‌اند، به ترتیب ناظرند بر: "استقلال قوه قضائیه؛ مراعات اصل عدالت طبیعی؛^{۴۸} اختیار کنترل، نظارت و تجدید نظر در آراء و تصمیمات^{۴۹} و حق دسترسی به محاکم صالح.^{۵۰} با این توصیف به نظر می‌رسد که ویژگی‌های بر شمرده در اصول تبعی حاکمیت قانون، با جامعه‌ی مدنی ارتباط بیشتری داشته باشند. در این دیدگاه حاکمیت قانون بر پیش‌انگاره‌هایی چون: "پاس داشت حق‌ها و آزادی‌های اساسی؛ مدیریت عرفی حکومت در ازای مدیریت بر اساس ترجیح‌های ایدئولوژیک و بی‌طرفی و مشروط بودن دولت ابتدا دارد. و در کنه اهداف و رسالت خود، در خدمت ارزش‌های بنیادین مشارکت‌پذیری و دفاع از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی (آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و غیره) قرار دارد."^{۵۱} از این رو می‌توان به این باور متمایل شد که مفهوم

۴۱. پُتی، فیلیپ، جمهوری‌خواهی (نظریه‌ای در آزادی و حکومت)، فرهاد مجلسی‌پور، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۲، صص. ۳۰۰-۲۹۴.

۴۲. مرکزالمیری، احمد، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، صص. ۱۹-۲۲.

۴۳. Generality of laws

۴۴. Promulation

۴۵. Prospectiveness

۴۶. Practicability

۴۷. Stability of laws

۴۸. Procedural fairness Natural Justice

۴۹. Judicial Review

۵۰. The Right of Access to Competent Courts

۵۱. زارعی محمدحسین، حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی، نامه مفید، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۸۰، صص. ۵۹-۵۵.

۵۵. مرکزالمیر احمد، همان، صص. ۶۶-۵۷.

حاکمیت قانون، در کلیت و حقیقت ذاتی خود، با تحقق واقعی ایده حق حاکمیت شهروندان و پذیرش بی قید و شرط حق مشارکت همگانی مردم معنا و مضمون می یابد. بدین ترتیب که همه مردم بتوانند با توسل به روش های قانونی در عرصه عمومی حضور یابند و از طریق سازوکارهای دموکراتیک در مرحله کسب قدرت و نیز، در مرحله اعمال قدرت، به صورت بندی قدرت سیاسی در جامعه پردازند.^{۵۲}

۲. گفتن قراردادگرایی^{۵۳}

بر پایه اندیشه های سیاسی نوین، مشارکت سیاسی، چنانکه در دوران یونان باستان مطرح بود، به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی به کار رفت و با نظریه اجتماعی شدن سیاست، (نظریه قرارداد اجتماعی)^{۵۴} پیوند یافت.^{۵۵} این گفتن توسط فیلسوفان قراردادگرا، بر مبنای در معانی و برداشت های گوناگون دنبال شده که ذیلاً بدان اشاره می نمایم:

۲-۱. تاماس هابز^{۵۶}

هابز نخستین اندیشمندی است که گذار بشر از وضع طبیعی به وضع اجتماعی را بر مبنای قرارداد شرح کرده است. هابز در مقام تثبیت و القای ایده ی قرارداد اجتماعی، در پی نشان دادن آن است که اگر انسان ها در کنار هم باشند، اما فرمانروایی سیاسی در کار نباشد، آن ها این موقعیت را که «وضع طبیعی» نامیده می شود رها می کنند و دست به کار برپا کردن حکومت می شوند.^{۵۷} وضع طبیعی در نظر هابز، وضع جنگی است. هابز این وضع را جنگ همه علیه همه، می داند که هیچ چیز عادلانه در آن نمی تواند باشد و حق و ناحق و عدالت و بی عدالتی معنا ندارد. از این رو افراد در این وضع، دلشان می خواهد که از این وضع، بیرون بیایند و وارد جامعه ی مدنی شوند تا به امنیت برسند. امنیتی که در وضع طبیعی وجود ندارد و تنها در سایه حکومتی مقتدر و فرمانروایی نامحدود می تواند ظاهر شود و مردم چاره ای جز پذیرش آن ندارند. در حقیقت رضایت آنان شرط نیست. با قدری تأمل در کنه نظریه هابز، در می یابیم که استدلال «هابز» در باب قرارداد اجتماعی، بیشتر به مذاق اهل سیاست خوش می آید؛ چه در واقع امر، نه تنها قراردادی میان حاکم و مردم وجود ندارد که اصلاً «مردم» در چنین قراردادی، محلی از اعراب ندارد.^{۵۸}

^{۵۲}. گرجی، اژندریانی، علی، همان، صص ۲۷۹-۲۸۰

^{۵۳}. Contractualism

^{۵۴}. لازم به ذکر است که به نظریه ی قرارداد اجتماعی نقدهای جدی وارد است که در این مقاله بدان اشاره نمی شود. لیکن برای دیدن

نقدهای وارده ر.ک: عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷-۲۰۵.

^{۵۵}. راش مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷، صص ۱۲۳.

^{۵۶}. Thomas Hobbes (5 April 1588- 4 December 1679)

^{۵۷}. کلوسکو، جورج، تاریخ فلسفه سیاسی (ماکیاولی تا منتسکیو)، خشایار دیهیمی، نشر نی، ۱۳۹۱، همان، صص ۹۸.

^{۵۸}. کلوسکو، همان، صص ۱۳۵-۱۲۳.

۲-۲. جان لاک^{۵۹}

«لاک»، به عنوان بارزترین اندیشمند قراردادگرا پس از هابز، در طرح نظریه‌ی قرارداد اجتماعی به دلیل این که سخت به اخلاق توجه دارد، مسایل سیاسی و مدنی را نیز، از همان زاویه می‌نگرد و به نتایجی متفاوت از هابز می‌رسد.^{۶۰} در روایت «لاک» از قدرت سیاسی، قدرت به مثابه حق مطرح می‌شود. درحقیقت «لاک» عناصر فلسفه سیاسی اش را بر اندیشه حقوق طبیعی استوار می‌کند. حقوقی که به همه افراد تعلق می‌گیرد، به این دلیل که انسان هستند این حقوق بستگی به ملیت افراد ندارد و همه انسان‌ها در آن مشترکند.^{۶۱}

در واقع این نظریه در برابر نظریه قدرت به مثابه توانایی قرار می‌گیرد که «هابز» ارایه داده است.^{۶۲} لاک اعتراض و مداخله در اداره امور کشور و اظهار نظر درباره سیاست را حق مردم می‌داند. مطابق نظر لاک، «مردم در وضع طبیعی برای این تصمیم می‌گیرند از وضع طبیعی خارج شوند که شرایطشان بهتر شود. بنابراین حکومت باید بی طرف باشد و حق‌ها و آزادی‌های مردم را حفظ کند. تسلیم حاکم خودسر شدن نه تنها اوضاع آن‌ها را بدتر می‌کند که، اساساً مردم چنین حقی را ندارند».^{۶۳}

۲-۳. ژان ژاک روسو^{۶۴}

روسو را بیشتر به عنوان متفکر تأثیر گذار و سرشناس قراردادگرایی، با تأثیر از اندیشمندان پیشین خود، آزادی و برابری را وارد قرارداد اجتماعی کرده است. هرچند به ظاهر طبقه بندی کلاسیک حکومت‌ها را می‌پذیرد، در باطن اما، حکومت دیگری ارایه می‌دهد. او دموکراسی را به عنوان حکومتی برآمده از مشارکت مردم و اراده عمومی آنان می‌داند.^{۶۵} از نظر روسو اراده عمومی، اراده تغییر ناپذیر تمام افراد جامعه است که در پرتو آن افراد، آزاد و شهروند به حساب می‌آیند و برای رسیدن به خیر عمومی مشارکت می‌کنند.^{۶۶}

به باور روسو، شهروندان در این تعامل سود قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورند و با عقل و سنجش سود و زیان خود، مشارکت می‌کنند.^{۶۷} در حقیقت مشارکت افراد در تفکر روسو، به خود قانون گذاری و خود سرور یا خود حاکمی افراد ارجاع می‌یابد.^{۶۸} به طور کلی، در مفهوم نظریه‌ی قرارداد اجتماعی، میزان رضایت و دل خوشی شهروندان از دولت

^{۵۹}. JohnLock (29 August 1632 – 28 October 1704)

^{۶۰}. تاک، ریچارد، هابز، حسین بشیریه، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۶.

^{۶۱}. کلووسکو، جورج، همان، صص ۲۲۴-۲۲۴.

^{۶۲}. هیندس باری، گفتارهای قدرت (از هابز تا فوکو)، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰، ص. ۶۴.

^{۶۳}. کلووسکو، همان، صص ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۷ و ۲۷۲.

^{۶۴}. Jean-Jacques Rousseau (28 June 1712 – 2 July 1778)

^{۶۵}. شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه‌ی لی لا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، صص. ۱۵۳ و ۱۷۰.

^{۶۶}. روسو ژان ژاک، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه‌ی متن، شومین، ژرار، سینک، آندره، مورالی، کلود، مدینا، ژوزه، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، تهران، آگاه، ۱۳۸۵، ص. ۴۱۶.

^{۶۷}. پولادی کمال، از دولت اقتدار تا دولت عقل، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴، صص. ۲۰۲ و ۳۳۶.

68. Klosko, George, History of Political Theory, Volume 2, P.236.

و نحوه ی عملکرد دولت مردان، به مثابه ی اساس قراردادگرایی تلقی می شود.^{۶۹}

۴-۲. جان راولز^{۷۰}

در دوران معاصر اندیشه قراردادگرایی به دست جان راولز، جان تازه ای گرفت. راولز بزرگترین و مطرح ترین نظریه پرداز عدالت است و اثری به همین عنوان دارد.^{۷۱} او با طرح جهانی انتزاعی و فرضی، نظریه خود را بیان می کند. راولز شهروندان را در وضعیتی (وضعیت نخستین) تصور می کند که پوششی در برابر دیدگان آن ها قرار داده شده است و در این حالت شهروندان از هیچ چیز، خاطره ای به یاد ندارند و فقط شناختی محدود از قوانین علم و روان شناسی دارند. آنها در عین پاک بودن خاطرشان از هر مفهوم و معنایی، صرفاً با تکیه بر این دانش ابتدایی بر دو چیز توافق می کنند: ۱. همه در برخورداری از فرصت ها با هم برابرند؛ ۲. نابرابری های زندگی باید چنان سامان یابند که به نفع نابرخوردارترین قشرها باشد و همه ی از فرصت ها بهرمند شوند. بنابر نظر راولز، این دو اصل تمام قراردادهای دیگر را پوشش می دهد. بر مبنای این توافق ها شهروندان انواع ممکن مشارکت اجتماعی و اشکال ممکن حکومت را تعیین می کنند. راولز این روش نگرستن به عدالت را، عدالت به مثابه انصاف^{۷۲} می نامد.^{۷۳}

۳. گفتن به زمامداری^{۷۴}

مشارکت پذیری به مثابه یکی ارکان بنیادین در رویکرد حکم رانی خوب قلمداد می شود. دولت در این رویکرد، افزون بر ویژگی های چون: پاسخگو بودن؛ کارآمد بودن؛ اثربخش بودن؛ انعطاف و مسئولیت پذیر بودن؛ واجد وصف مشارکت پذیری نیز، هست. به این معنا نه تنها در نقش قیم و متولی شهروندان ظاهر نمی شود، که به خاطر گسترش نهادها و عرصه عمومی جامعه، نقش خودگردان دارد و شهروندان را در اداره و تصمیم گیری بهتر و هوشمندانه تر مدیریت سیاسی جامعه، شریک خود می داند. با وصف این، مراد از مشارکت پذیری در نظامی با کارکردهای به زمامدارنه، توزیع صحیح و عادلانه ی قدرت سیاسی- اداری دولت به شهروندان است. در مسیر تحقق این اندیشه، دولت به ارایه بهترین و تکامل یافته ترین شیوه های خدمات به شهروندان می پردازد. و در این راستا، با الزام به پاسخگویی، مسئولیت پذیری، تساهل گروهی و عمل کرد قابل پیش بینی (شفافیت مداری) زمینه ورود آنان در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های را فراهم می آورد.^{۷۵} شاخص های این برنامه بر محورهایی چند تکیه دارد که مشارکت جویی محور کانونی آن است.^{۷۶}

^{۶۹}. توحیدفام محمد، چرخش های لیبرالیسم، ص. ۱۶۲.

^{۷۰}. Johan Rawls (1921-2002)

^{۷۱}. Theory of justice

^{۷۲}. Justice as fairness

^{۷۳}. ویکس، ریموند، فلسفه حقوق (از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم)، فاطمه آبیاری، صص. ۹۵-۹۱.

^{۷۴}. Good Governance Theory (U.N.D.P.2000)

^{۷۵}. Dahl, Robert A, Democracy its Critics (New Haven): Yale University Press, 1989. p 27.

^{۷۶}. میدری، احمد، خیرخواهان، جعفر، مرکز پژوهش های مجلس، حکمرانی خوب: بنیان توسعه، تهران، دفتر بررسی های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۳.

۳-۱. مشارکت‌گرایی^{۷۷}

رویکرد مشارکت پذیرانه مانند دیگر شاخص‌های نظام حکم‌رانی خوب، دایر بر تعهد مداری و ایجاد کارکردهای مطلوب در نظام‌های دموکراتیک است. دموکراسی مشارکتی نظامی منسجم، کارآمد و اثربخش است که بر تساوی حقوق کلیه شهروندان برای تکامل نفس و برعهده گرفتن نقش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه تکیه دارد. بنابراین نظام‌هایی از این دست از سیاست‌ها و توان موجود در ایجاد جامعه مشارکتی و به تبع آن نظام دموکراسی مشارکتی برخوردار هستند. ویژگی‌های نظام دموکراسی مشارکتی را می‌توان به شرح زیر مشاهده نمود:

۱. هر شهروندی از حق انتخاب میان آن دسته از نهادها یا سیاست‌های اجتماعی که با مقوله معیشت و امنیت سر و کار دارند برخوردار باشد؛

۲. هر شهروندی از حق مشارکت مؤثر و نیز، تأثیرگذاری واقعی بر جریان سیاست‌گذاری‌های اجتماعی که در امور امنیت و معیشت وی اتخاذ می‌شود، بهره‌مند باشد.^{۷۸}

۳-۲. پاسخگویی^{۷۹}

پاسخگویی دولت به معنای قبول تعهد سیاسی - حقوقی آن، مبنی بر بیان دلایل تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری هاست. در حقیقت هر دولتی در مقابل شهروندان خود ملزم به توجیه و مستندسازی برنامه‌ها و عمل‌کردهای خود است. به طور کلی هر دولتی نیازمند یک نظام پاسخگو است و لازمه داشتن یک نظام دموکراتیک، پاسخگویی مناسب مقامات آن است. اگر این واقعیت را بپذیریم که نهادهای دولتی به وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند، پیامد مستقیم آن، تکلیف و الزام همیشگی دولت به پاسخگو بودن خواهد بود.^{۸۰} این پاسخگویی در سه جنبه کلی نمود می‌کند: وجهه حقوقی، سیاسی و مالی. افرون بر این وجوه، صورت‌های دیگری نیز، برای پاسخگویی دولت متصور است.^{۸۱} در حقیقت هدف از کل فرآیند پاسخگویی و الگوهای مختلف آن، همانا تضمین بقای مشارکت مردم در اداره امور جامعه است.

۳-۳. شفافیت‌مداری^{۸۲}

شفافیت در عرصه‌ی سیاسی - حقوقی را می‌توان در چهارچوب عمل کرد دولت تفسیر کرد. این مؤلفه با عنوان شفافیت عمل کردی دولت بررسی می‌شود.

^{۷۷}. Particibility

^{۷۸}. نراقی، آرش، اخلاق حقوق بشر، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۸، صص ۱۳۴-۱۳۳.

^{۷۹}. Accountability

^{۸۰}. هیوز، آون، مدیریت دولتی نوین، الوانی سیدمهدی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۴، صص. ۲۸۸-۲۸۹.

^{۸۱}. الف. پاسخگویی عمومی؛ ب. پاسخگویی مدیریتی؛ ج. پاسخگویی مالی؛ د. پاسخگویی سیاسی؛ ه. پاسخگویی حرفه‌ای؛ ی. پاسخگویی قانونی و ل. پاسخگویی اجتماعی. ر.ک: رشیدپورعلی - رحیمی کیا، ۱۳۸۴. برای مطالعه راجع به مدل‌های پاسخگویی ر.ک: زارعی، محمدحسین، فرآیند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۲.

^{۸۲}. Transparency

مراد از شفافیت در عمل کرد دولت، عاری بودن برنامه‌ها و تصمیم‌های دولت مردان از هرگونه رنگ ابهام و تیرگی است. در حقیقت شفافیت مداری محصول سیاست‌های باز و روشن است در برابر سیاست‌های بسته و تاریک. اهمیت شفافیت در عرصه‌ی حکم رانی دولت‌ها به حدی است که به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی نظام‌های دموکراتیک و حقوق بشری یا به عبارت دقیق‌تر الگوی حکم رانی خوب شناخته می‌شود. شفافیت دولت مستلزم ضوابط و معیارهایی است که از آن دسته می‌توان به ۱. جریان آزاد اطلاعات؛ ۲. مطبوعات آزاد و ۳. رسانه‌های ارتباط جمعی آزاد اشاره نمود.^{۸۳}

در بیان فرآیند سیاست‌های شفاف از سوی قدرت‌های حاکم باید گفت: به محض این که از جانب سازمان‌های دولتی و بخش‌های خصوصی تأثیر گذار بر دولت، هرگونه رویکرد شفاف سازانه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها اتخاذ شود، به طور خودکار تحرکاتی برای مبارزه با فساد اعم از اداری، مالی، سیاسی و قضایی شکل می‌گیرد.

۴-۳. مسئولیت‌پذیری^{۸۴}

برای تفکیک کارکردهای پاسخگویی از مسئولیت‌پذیری باید گفت که نظام پاسخگویی دایر بر انواع متعددی است که هر نوع دارای کارکرد ویژه خود است. در حالی که مسئولیت‌پذیری دولت تنها ناظر بر کارکردهای حقوقی دولت‌های دموکراتیک است. کارکردهایی نظیر: جرم‌زدایی و تضمین حق‌های بشری که از عمل کرد محاکم و نحوه تصمیم‌گیری دادرسان، (با رعایت قواعد نفی جانبداری و استماع عادلانه) ناشی می‌شود.^{۸۵}

به عنوان یک اصل اساسی به نظر می‌رسد که تحقق نظام مبتنی بر حکم رانی خوب، مستلزم آن است که کلیه نهادها و مراجع تصمیم‌گیرنده دولتی در یک چهارچوب زمانی منطقی، به همه ذی‌نفعان (شهروندان) تحت پوشش خود، در تمام طبقات اجتماعی، خدمات رفاهی ارائه دهند و بسترهای لازم برای انتقال قدرت از دست دولت به دست شهروندان را فراهم آورند. نیل به این منظور، تنها زمانی امکان‌پذیر است که نهادهای تصمیم‌گیر نسبت به تأمین خواسته‌ها و تمایلات افراد احساس مسئولیت داشته باشند. این حس تکلیف در قبال مردم می‌تواند به جریانی مردمی بدل شود.^{۸۶} در چنین فضایی قبول مسئولیت از سوی مردم با استقبال گرمی رو به رو خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که بدون مسئولیت‌پذیری، تحقق و استقرار دموکراسی ممکن نخواهد بود. نمونه این نظر را می‌توان در مسئولیت‌مقامات انتخابی و غیر انتخابی ملاحظه نمود.^{۸۷}

بنابراین برای تحقق مشارکت واقعی شهروندان، می‌باید کلیه‌ی تصمیم‌گیران بخش دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی در برابر شهروندان یا کل پیکره جامعه، احساس تعلق و مسئولیت‌شناسی نمایند. مسئولیت‌پذیری دولت مردان در قالب پاسخ‌گویی عملی، به مطالبات و تقاضای مردم، به طور مستقیم در افزایش مشارکت‌های مردمی در زندگی اجتماعی تأثیر دارد و در اعتماد میان مردم و مسئولان نقش مهمی ایفا می‌کند.^{۸۸}

^{۸۳}. Human Rights Fact-Good Governance, August 10, 2008, www.odorite.com.

^{۸۴}. Responsibility

^{۸۵}. De Smith Stanley & Brazier Rodney, Constitutional and Administrative Law, pp.556-562.

^{۸۶}. شاید بتوان این جریان را (دست به دست شدن قدرت به سود شهروندان برای مشارکت در مدیریت سیاسی جامعه) خواند.

^{۸۷}. بشریه حسین، همان، صص. ۳۷۱-۳۷۲.

^{۸۸}. هم چنین می‌توان عواملی همچون ۱. پرهیز از ایجاد فضای بدبینی، ۲. ملی‌اندیشی، ۳. پرهیز از وعده‌های غیرمنطبق با واقعیت‌ها، ۴.

۵-۳. اثربخشی و کارآمدی^{۸۹}

مفهوم کارآیی در نظام حکم رانی خوب، به معنی استفاده پایدار از منابع متعدد افراد و بهره گیری از حداکثر توان نیروی انسانی برای تصمیم گیری ها و تعیین راه بردهای لازم برای اداره ی امور جامعه است. راه کار اصلی برای تحقق اثربخشی و کارآمدی، این است که نهادهای دولتی با استفاده بهینه از منابع و ثروت عمومی، بیشترین میزان نیازهای اجتماعی را برآورده سازند. بدین ترتیب در محیطی که انگیزش ها و تشویق ها رعایت می شوند، مشوق های حمایتی از جانب دولت برای ارتقاء اثربخشی مشارکت مؤثر خواهند بود؛ زیرا دولت های توان مند و مشارکت پذیر دولت هایی هستند که با جایگزین نمودن سازمان ها و انجمن های محلی، به تقویت و افزایش کارآیی آن ها یاری می رسانند.^{۹۰}

داشتن برآمدهای مدون برای رفع مشکلات معیشتی،^۵ پرهیز از بی اخلاقی های سیاسی،^۶ پرهیز از تبلیغات پرهزینه و اسراف گرایانه،^۷ مبارزه با مفاسد اقتصادی،^۸ عدم استفاده ابزاری از مشکلات جوانان،^۹ توجه به اهداف سند چشم انداز بیست ساله و^{۱۰} احترام به نتایج انتخابات را در میزان مسئولیت پذیری دولت مؤثر قلمداد کرد. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: ارزیابی تأثیر پاسخ گویی مسؤولان بر مشارکت سیاسی مردم در انتخابات، مرکز پژوهش های مجلس، صص. ۳۲-۲۲.

^{۸۹}. Effective

^{۹۰}. بانک جهانی (تهیه کننده)، نقش دولت در جهان در حال تحول، گروه مترجمان، ۱۳۸۰، صص. ۲۹۹-۲۹۸.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم جان کلام از آنچه تا کنون بیان شد را در قالب عبارتی کوتاه بریزیم، می‌باید به نقطه آغازین مقاله برگردیم که همانا بر اصالت و حقانیت حق بنیادین مشارکت مستمر مردم در تمام زمینه‌های درگیر با سرشت و سرنوشت آنان، اصرار می‌ورزید. از این رو پیام محوری پژوهش حاضر را می‌توان در ارایه تصویری عینی و روشن از مبانی و خاستگاه‌های حق مشارکت در دوران جدید دانست که به فهم ماهیت و ساختار این حق بشر دوستانه و متعاقباً تحقق پایدار آن می‌انجامد. این پژوهش به صورتی گذرا و اشارت‌وار، کلان‌ترین مبانی و گفتمانی‌های حق مشارکت مردم را به دو مبانی اصیل و حق بنیاد فروکاست تا بدین ترتیب بتواند نشان دهد که حقی که امروزه در اسناد حقوقی و بشردوستانه جایگاه امن و مستقری دارد، در چه بافت و زمینه‌های تاریخی - اجتماعی ساخته و پرداخته شده است. هر چند بر زمینه‌های تاریخی و جریان‌های مؤثر در شکل‌گیری ایده‌ی حق مشارکت شهروندان را تا یونان باستان (دوران آراکائیک تا کلاسیک) می‌توان به عقب برد و تحلیل‌های خود را از آن دوران آغاز کرد و به پیش آمد؛ لیکن به باور نویسندگان این مقاله، صرف تأمل در مبادی نظری و گفتمان‌هایی که اندیشه‌ها و اعمال مشارکت‌گرا در دوران جدید را دامن زده، در عین اینکه حوزه بحث را محدود و تحقیق پذیر می‌سازد، با ذهنیت و قرائت امروزین از ماهیت و مصادیق حق مشارکت شهروندان در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، قرابت و تلائم بیشتری خواهد داشت. نیز، این قابلیت کاربردی را دارد که مبنای تعهد و تکلیف دولت به اجرا و تحقق کامل این حق مسلم و مفروض شهروندی را برجسته نموده و از سوی نهادهای ضامن حقوق بشر، پی‌گیر مطالبه آن باشد.

منابع

الف: کتاب‌ها

۱. بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. پُتی فیلیپ، جمهوری‌خواهی (نظریه‌ای در آزادی و حکومت)، فرهاد مجلسی‌پور، نشر شیرازه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در غرب، جلد سوم (قرن بیستم)، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. پولادی، کمال، از دولت اقتدار تا دولت عقل، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۶. تاک، ریچارد، هابز، حسین بشیریه، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۷. توحیدفام، محمد، چرخش‌های لیبرالیسم، تهران، نشر روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۸. خسروی، حسن، حقوق انتخابات دموکراتیک (اصول، مبانی و الگوی مطلوب انتخابات پارلمان)، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۹. دال، رابرت ای، درباره‌ی دموکراسی، ترجمه‌ی حسن فشارکی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۱. راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه‌ی منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۱۲. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، (متن و در زمینه‌ی متن)، ژرار، سینک، آندره، مورالی، کلود، مدینا، ژوزه، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
۱۳. سنت، ریچارد، اقتدار، باقر پرهام، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۴. شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه‌ی لی لا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۵. شوالیه، ژان، دولت قانونمند، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جلد اول (کلیات و مبانی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
۱۷. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۸. کلوسکو، جورج، تاریخ فلسفه سیاسی (ماکیاوولی تا منتسکیو)، خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
۱۹. گرجی ازندربانی، علی، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲۰. لفت ویچ آدریان، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان- افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲۱. لیپست، سیمور مارتین، دایره‌المعارف دموکراسی، جلد دوم (ج-ک)، به سرپرستی کامران فانی- نوراله مرادی، ویراستاران: محبوبه مهاجر- فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۲. مرکزالمیری، احمد، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۳. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۴. موحد، محمدعلی، باغ سبز (گفتارهایی درباره شمس و مولانا)، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۵. میدری، احمد، خیرخواهان، جعفر، حکمرانی خوب: بنیان توسعه، تهران، دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۶. نراقی، آرش، اخلاق حقوق بشر، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۷. نلسون، ویلیام، در توجیه دموکراسی، علیرضا پارسا، تهران، نشر دیگر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲۸. نوذری، حسین علی، **بازخوانی هابرماس**، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۹. ویکس، ریموند، **فلسفه‌ی حقوق** (از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم)، فاطمه آبیاری، تهران، انتشارات رخ داد نو، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۰. همپتن، جین، **فلسفه سیاسی**، خشایار دیهیمی، تهران انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۱. هیندس، باری، **گفتارهای قدرت** (از هابز تا فوکو)، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۲. هیوز، آون، **مدیریت دولتی نوین**، سیدمهدی الوانی و دیگران، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۴.

ب: مقاله‌ها

۱. امید، علی، **گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه**، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۲. رشیدپور، علی، رحیمی کیا، امین، **پاسخگوی دولت پاسخگو**، ماهنامه‌ی تدبیر، شماره‌ی ۱۶۰، شهریور ۱۳۸۴.
۳. زارعی، محمدحسین، **حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی**، نامه مفید، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۸۰.
۴. زارعی، محمدحسین، **فرآیند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی**، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۲.
۵. زارعی، محمدحسین، **درآمدی بر مبانی نظری تحول اداری**، تهران، ماهنامه‌ی مدیریت دولتی، شماره‌ی ۴۳، بهار ۱۳۷۸.

ج: خارجی

1. Dahl, Robert. A, **Democracy and its Critics** (New Ha ven): Yale University Press, 1989.
2. DE Smith, stanly& brazier rodney, **Constitutional and Adminstrative Law**, London, 2001.
3. Harel, Alon, **Theories of Rights, the black well guide to the philosophy of law and legaltheory**, edited by: Martin P. Goldering and William A. Edmundson, 2006.
4. Held, David, **Models of Democracy**, 2d Ed, Stanford University Press, 1996.
5. Hohfeld, Wesley, **Fundamental Legal Conceptions**. Arthur Corbin, ed. (Westport, Conn., Greenwood Press, 1978.
6. **Human Rights Fact-Good Governance**, August 10, 2008, www.odorite.com.
7. Klosko, gorge, **History of political theroy (an introduction)**, volume2, university of Virginia, 1995.

Tarry in Tow major basis of Participation right of citizens

Hossien RAHMATOLLAHI

Ehsan AGHA MOHAMMAD AGHAEE

Abstract

The fundamental self determination right is explanatory spectrum of basis and roots that be support from mastery and legitimacy of people in appointment of self destiny. However in Lapse be discolored this Philanthropic, current and clear sources, but still the point start for recognized of citizen rights and the station of illustration of possibility of state in reception of public governance of citizens. To belief in essay, tarry in major two aspects theoretical–discourse of research along with minor theories and discourses, from between too roots of participation right could be help in perception and understanding of participation right as a valuable and gentle right. Thus be trying by direction of stress to new basis and roots; Analyzing necessity of notice and guaranty to fundamental of participation right.

Keywords

Fundamental right of participation, self determination right, Theoretical basis of participation right, discorsal basis of participation right, public governance of citizens.